

### متن پرسش

بسم رب النور و نور کداملین نور؟ قرار است به کجا بشتابد و قرار است کدام فانوس خاموش را از وجود خویش سیراب کند؟ استاد عزیز و گرامی سال پیش در گمان آن بودم که همه چیز را یافته ام. که دو کلمه از کتاب فصوص و یک جمله از ملاصدرا همه اش است و حال است که باید راه زهد را در پیش گرفت و بعدش هم وصال به خدا! و حال که کمی از خودی که هیچگاه خود نبود بی خود شده ام دریافته ام که وامصیبتا! این دگر چیست؟ این جهان و این انسان چه بیچارگی است که دامنه‌مان را گرفته؟ صبح که از خواب بلند می‌شوم بغض نفس‌گیری که امروز باید چه کرد راه قلبم را می‌بندد و شب به صبح نگاه می‌کنم که قرار است بیاید و منی که هیچ معنایی از خود نیافته ام که بخواهم در «شب» به مأمن «آخر» ببرم. از آنگاه که تنها کمی فقط کمی از این حقیقت بیچارگی ام را فهمیده ام دیوانه شده ام. نه آنکه سر از بیابان دریاورم و بیخیال همه! نه! حال منم و یک شهر و خیابان های آن که هر روز طی می‌شود به خیال آنکه این بی‌قراری سخن بگوید. نه! من سکون نمی‌خواهم! و حال در پی یافتن این پاسخم که آیا همین آوارگی جواب معمای لاینحل من است یا نه؟

### متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: آوارگی اگر به معنای حضوری است بیکرانه؛ آری! «دوست دارد یار این آشفستگی» به معنای همان حیرتی که رسول خدا «صلوات‌الله‌علیه‌وآله» نیز در پی آن بودند و عرضه داشتند: «ربّ زدنی تحیراً». این نوع حضور یعنی در جهان بیکرانه خود که تا خدا به معنای بیکرانه وجود ادامه دارد یعنی امری که بشر آخرالزمان کمتر از این نوع حضور را نمی‌تواند بخواهد. این نوع حضور یعنی به وسعت امروز و فردای خود، خود را یافتن، هرچند حضوری است بسی اجمالی که قصه آن، قصه مردی است که راست‌ترین سخن را با ما در میان گذارد آن‌گاه که فرمود: «چه عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکل‌ها». <https://lobolmizan.ir/leaflet/۲۹۲> موفق باشید